

آنچه در رابطه با مطالعات شهرنشینی ، توسعه شهری ، سیاست گذاری و برنامه ریزی های هدایت توسعه و گسترش شهری حائز اهمیت بسیار است : تولید ادبیات نظری و طرح نظریاتی است که مطالعات مذکور بتوانند با در نظر داشتن آنها انجام شوند .

امروزه با کمی دقت در میابیم ، علت کلیشه ای و تقلیدی بودن اغلب برنامه ریزی ها و بهمین سبب ناکارآمدی آنها علاوه بر وجود موانع اقتصادی ، سیاسی و ناهنجاری های موجود ، کمبود چنین اندوخته های تئوریک است .

نکته بسیار مهم دیگر اینکه : به علت کمبود مطالعات و اندوخته های نظری مذکور و علاوه بر آن ، ناچیز بودن ، اشاعه آنها در افکار عمومی ، هنگامی که فرصتی برای تجدید نظرهای اساسی فراهم می شود ( فرضاً " زمان تجدید نظر و هماهنگ نمودن اهداف برنامه ریزی ها ، در سالهای بعد از انقلاب ، با اهدافی که تضمین کننده منافع جمعی بودند ) اصولاً شرایط سیاسی لازم ( فرضاً " حمایت افکار عمومی ) بر ای اعمال تجدید نظرهایی که تامین کننده منافع جمعی است ، فراهم نگردید . بنابر این ، دست اندر کاران و مشاوران ، گوئی در عمل چاره دیگری جز تکرار راه حلهای به بن بست رسیده و از مومن شده قبلی را نداشتند !

در رژیم سابق همانند بسیاری از رژیم های خودکامه مشابه ، به پژوهندگانی که میتوانستند با کار مداوم ، به تدوین نظریات و فراهم آوردن توشه نظریء مورد بحث بپردازند ، نه تنها هیچگاه فرصت و امکانات لازم داده نمیشد . بلکه در اکثر موارد با ایجاد مشکلات ، مانع شکل گیری و تولید چنین ادبیاتی میشدند . چون بهر حال اینگونه مطالعات با محتوای غالباً " انتقادی- سیاسی شان ، از یکطرف برملا کننده عدم کارائی دستگاه اجرائی و ناتوانی آن بوده و از طرف دیگر بی عدالتی و وابستگیهای حاکمیت را بیش از پیش افشا مینمودند . یکی از عللی ، که تکنوکراسی وارداتی از طریق مشاوران مختلف نظیر : گروه مشاوران هاروارد 1 ، ستیران 2 ، و امثالهم ، پیش از انقلاب ، فرصت جولان یافته بودند ، تا اندازه زیادی ناشی از همین وضعیت تحمیلی بود . بعد از انقلاب هم با اینکه در بسیاری جهات زمینه برای اینگونه تجدید نظرها مبتنی بر منافع جمعی فراهم شده بود . چون با امکانات کافی و بیش از همه اراده سیاسی لازم ( حال بهر دلیل ) انچنان که باید همراه نبود ، ( و در واقع به جای پرداختن به چه باید کردها ، ره افسانه زده وجدالهای حیدر نعمتی را دامن زدند ) رفته رفته ، همان روال پیش از انقلاب در این امور برقرار شد . امروزه توان کارشناسی جامعه ، در مقولات مربوط به بحث حاضر ، بدون

پشتوانه نظری و تحقیقاتی غنی و مورد استناد ، باز هم گرایش به سوق دادن روند تصمیم گیری ها ، به سمت الگوهای کلیشه ای دارد . همان گونه که در رژیم سابق دست بدامان مشاوران غربی خاصه امریکائی ، بودند هم اکنون هم فرضاً" در رابطه با مسائل تهران چشم به هدایت دیگران دارند!؟ (همکاری تهران و پاریس در تهیه طرح جامع تهران!؟)

در این مورد و در رابطه با اثبات ادعای فوق، نمونه های بسیاری را میتوان مطرح نمود . بعنوان مثال کافی است فرضاً" طرح جامع جدید تهران را با طرح جامع قبلی ( که انهم ، پس بیست چند سال تاخیر ، در آن تجدید نظر شد ) از نظر اهداف عمده اش ، همچون تاکید بسیار در جلوگیری از گسترش شهر تهران؟! و پیش بینیهای واقعا" نه چندان قابل اطمینانش اش ، ودقیقا" به سبک وروال پیش بینی های کذائی طرح جامع قبلی ، که بعنوان مثال برای تهران با انواع سناریوسازی های آماری سقف جمعیتی 4/5 ملیون نفری تعیین کرده بود . و بیش از همه «تقابل» کامل اش باروندهای در جریان ، همچون روند روبه تمرکز استقرار های فضائی وگسترش حاشیه نشینی ، مقایسه نموده ، تا صحت این ادعا بدون لزوم ارائه ادله بیشتر مشخص گردد .

عوامل تعیین کننده در روند ریخت شناسی (مورفولوژی) شهرنشینی معاصر .

یکی از مقولات مهمی که در زمینه مطالعات شهری از اهمیت بسیاری برخوردار است . بویژه ، در شرایط کنونی ، بررسی وخصلت یابی روند شکل گیری استقرار ها در قلمرو ملی است . روندی که تحلیل « مشخص » ان میتواند ، بسیاری از ویژگیهای ساختاری را تبیین نماید .

بعنوان مثال ، امروزه در جامعه ما روند استقرار های فضائیء شهرنشینی « مشخصا " » در نتیجه کدام عوامل محرکه ای تحقق میابند ؟ این عوامل در زمان ( فرضاً" در این شصت هفتاد سال گذشته ) و مکان ( موقعیت های مختلف در قلمرو ملی ) در اثر چه عواملی دچار تغییرات ساختاری شده اند ؟  
پیش فرضهای روش شناسی و مبانی نظری .

همان گونه که در مباحث مختلف این سایت در رابطه با مقولات شهری مطالبی مطرح گردید . پیش فرضها و مبانی نظری ء مشخصی مورد توجه بوده اند . از انجمله : مقولات مربوطه را مقولاتی :

نخست چند بعدی دانسته و سپس ابعاد مختلفه انرا « مشخصا » اقتصادی ، اجتماعی- جمعیتی ، سیاسی - نهادی ، فیزیکی - فضائی و بلاخره ساختی - تاریخی ، در نظر دارد .

بنا بر این درچنین ، تحلیلی ، هدف همواره کوشش درشناسائیء « مشخص » تاثیر متقابل این ابعاد بر یکدیگر ، در مکان وزمان، خواهد بود . بهمین ترتیب ، علت یابی ها وتبیین علل هم بصورت حاصل ومنتجه تاثیرات متقابل فوق درنظر میباشند .

علاوه بر ان ، پیش فرض مهم دیگری که در رابطه با خصلت یابی عمومی شرایط حاضر مورد توجه است ، این استکه : وضع موجود را بهر نحوه ای تعبیر کنیم ؛ انرا فرضا" توسعه نیافته ، وضعیت توام با ناهنجاری و غیرو بدانیم . قبل از هر چیز ، تاثیروتعیین کنندگی چهار گروه عوامل مشخص زیر را ، در نظر داشته ایم .

گروه اول : عواملی که برجای مانده ومرده ریگ رژیم گذشته اند ، بدین صورت که : کلیه بحران ها ، مشکلات - البته ، فعلا آنچه به بحث حاضر مربوط میگردد ، در رژیم سابق آغاز شده وعمدتا " بعلت « بقای » توسعه نیافتگی ها از یکسو و افزون بر ان « تداوم » ودنباله روی ازسیاست گذاری های پیش از انقلاب ، در عرصه های موردبحث ازسوی دیگر ، مشکلات تشدید گردیده است . از ان جمله برنامه ریزی های مربوط به « توسعه » بطور کلی وسایر برنامه ریزی های بخشی ، مانند برنامه ریزی شهری و مسکن وامثالهم ، که بهمان سبک وشيوه قبل از انقلاب با چند سالی وقفه وتاخیرتداوم یافتند .

گروه دوم : تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم سیاست ها ونسخه های تحمیلی ء نولیبراستی است که ، از آغاز ده هشتاد میلادی یعنی کم و بیش با آغاز دوران پس از انقلاب ایران تاکنون بویژه در کشورهائی که بتوسعه نیافته مشهورند ، تشدید شدند . در نتیجه ، تاثیرات بسیار مخرب ، سلطه گرانه وویران کننده بر جای گذارده وجهان را با معضلات کنونی مواجه گردانیده است . هرچند ظاهرآ" تحمیل این سیاست ها ، میباید مربوط به قبل از انقلاب دانست . وپس از انقلاب با قطع وابستگی سیاسی ، زمینه ای برای امکان چنین تحمیل هائی از نظر سیاسی فراهم نبود . اما مسئله اصلی رهائی و یاتعدیل اثرات سلطه اقتصادی است ، که بهر حال در مناسبات جهانی بر احوال اقتصادی جامعه ما نیز اثر منفی ء وسیعی بر جای میگذارد . در واقع غرض از رهائی از سلطه ایست که تا نیل به ان راه درازی در پیش است .

گروه سوم: به تاثیرات عواملی مربوط میشود، که عمدتاً حاصل فرصت طلبی های سیاسی و ناهنجاریها، ناهماهنگی ها و خاصه برداشت های ضد و نقیض از وضع موجود است که بر روند تصمیم گیرها در سالها پس از انقلاب حاکم بوده است. فرضاً: در مواردی از سیاست گذاری های قبل از انقلاب بشدت انتقاد میشود و بعد همان سیاست ها، به همان سبک و سیاق، دوباره اعمال میگردند؟! شرایط حاضر شبیه به توصیفی بود که در سالهای گذشته از زبان صاحب نظری در یک سمینار بین المللی، که در همین زمینه ها سخن میگفت، شنیدم. میگفت: ما شرایطی را بوجود آورده ایم که، گویی: میان ایده الیسم و ندانم کاری همواره در حال کسب تجربه ایم، سخنران مذکور در پایان گفت: وای بحال مردمی که باید هزینه این کسب تجربه تقریباً بی انتهای ما را تحمل کنند!!

گروه چهارم: عوامل بسیار مهم و تاثیر گذاری هستند که، خاصه در کشور ما، در شرایط کنونی، در مقایسه با سالهای اولیه پس از انقلاب، اهمیت بیشتری یافته اند. این عوامل و تاثیر گذاری ها بیشتر حاصل شیفستگی و باور بسیاری از دست اندر کاران و کارشناسان ما به الگوهای وارداتی و امروزه متأسفانه حتی، همین نسخ تحمیلی نئولیبرالی است.

شهرنشینی متمرکز، ویژگی عمده این مرحله از توسعه.

همانگونه که در مباحث قبلی در این سایت مطرح گردید و با پوزش مجدد از تکرار بعضی مطالب؛ شهرنشینی در ایران در این مرحله از توسعه - مرحله گذر از توسعه نیافتگی های ساختاری - با تمام ویژگیهایش، گرایش نسبتاً شدید، به تمرکز در فضا، خاصه در قلمرو کلان شهر تهران و سایر قطب های اصلی را، دارد. گرایش به تمرکز که، با توجه به پیش فرضهای مطرح شده، میباید انرا « ذاتی » این مرحله از توسعه دانست. هدف این نوشته در حد امکان و توانائی، پرداختن به جوانب کمی و کیفی و بعضاً " ویژگیهای جزئی تر این گرایش و شناسائی عوامل تعیین کننده در روند مورد بحث میباشد. بنا بر این، با توجه به نکاتی که در پیش فرضهای تئوریک مطرح گردید، در آغاز سعی خواهد شد حتی الامکان از طرح عناوین و مفاهیمی که معمولاً مبنی نظری قابل استنادی نداشته و اغلب نتیجه گیری و قضاوت نهائی را پیشاپیش در خود مستتر دارند، پرهیز شود. فرضاً از طرح عناوینی همچون: مهاجرت های < بیرویه >، < انفجار > جمعیتی، شهرنشینی بیش از حد <، و امثال ان که نتیجه گیریهای همچون: بی رویه بودن، انفجار و یا بیش از حد بودن را، قبل از طرح مشخص و شناسائی علل شکل گیری پدیده ای مطرح مینمایند، دوری جست. تا اینکه مرز میان تحلیل و قضاوت و یا نخست

شناسائی و تحلیل مسئله و سپس قضاوت و نتیجه گیری در باره آن ، مخدوش نگردد . آنچه ، متأسفانه در جامعه ما ، حداقل در زمینه مورد مطالعه در این بحث ، بسیار رایج می‌باشد .

هما نظر که میدانیم ، بسط و گسترش شهرنشینی معاصر در ایران همچون سایر جوامع در حال توسعه ، در آغاز ، حاصل افزایش گیاهی و جابجائی جمعیتی بود . این مهاجرتها ، در شرایط عدم تحقق توسعه کافی ( و یا توسعه جزئی ) بوقوع پیوستند . بهمین سبب « الزاما » و « ضرورتا » استقرارشان متمرکز بود . و همه راهها به تهران ختم میشد . بعلت عدم توسعه کافی جابجائی ها از روی نا چاری و شرایط اضطراری ای که مهاجرین با آن مواجه بودند ، تحقق میافت . ( ر.ش. به روابط شهر و روستا همین سایت )

اما نکته ای که یاد آوری آن ضروری است ، این است که : این پدیده ، بصورتی که تحقق یافت ، هم اکنون نیز با شدت کمتری - مهاجرت از روستا به شهر - ادامه دارد ؛ منحصر به کشور ما نبوده ، بلکه کم و بیش و با کمی اختلاف زمانی ، در سایر کشورهای در حال توسعه ، در واقع کشورهایی که سعی در گذر از توسعه نیا فتگی را دارند وضع بهمین صورت است . توجه به این واقعیت که پدیده مذکور ، کل جهان در حال توسعه را شامل میشود ، از این جهت اهمیت دارد که ، مطالعات و بررسی های ما را ، با مبانی نظری ای که با واقعیات روند های در جریان مطابقت بیشتری دارند و حاصل سالها تحقیق و مطالعه صاحب نظران است ، پیوند داده ، امکان آموزش و استفاده از نتایج تجربیات ، کشورهایی که مشکلاتشان شبیه به کشور ما است را ، فراهم میسازد .

کافی است این نکته را در نظر داشته باشیم : اگر جابجائی جمعیتی در این چند دهه گذشته در کشور ما با همه مشکلات و مسائلی که همراه داشته و عمدتا در مراکز شهری بزرگ خاصه تهران متمرکز شده ، در سایر کشورهای توسعه نیافته نیز وضع بهمین صورت بوده است . اگر رشد جمعیت در کشور ما باستناد مرکز امار ایران  $1/5$  تا  $1/6$  در صد در سال است . مگر در سایر کشورهای در حال توسعه ، در این مورد ، وضعیت چگونه ای دیگریست ؟ هم اکنون بعنوان مثال رشد جمعیت در برزیل  $1/4$  در صد ترکیه  $1/5$  درصد پرو ، کلمبیا و مکزیک  $1/4$  تا  $1/6$  درصد است . در سایر کشورهای در حال توسعه هم وضع کم و بیش بهمین صورت است . بنا براین ، آنچه در همه این جوامع مشترک است . در واقع یکی است . «عدم توسعه کافی!» که انهم حاصل یک روند تاریخی است . نه فرضا بی رویه بودن مهاجرت ! و یا ضعف مدیریت ! و امثالهم که غالبا عنوان میشوند . البته

اهمیت کاستی های مذکور، در صورتی که بجای علت اصلی مطرح نگردند ، بهر حال در جای خود محفوظ خواهد بود .

همانطور که میدانیم بافت در صد رشد گیاهی جمعیت طبیعتا " از رشد شهر نشینی هم کاسته شد . به بیانی دیگر شهر نشینی خود بعنوان مانعی در راه رشد گیاهی جمعیت عمل نموده و شتاب انرا گرفت . هر چند برخی در این زمینه روی نتایج برنامه های تنظیم خانواده تاکید میکنند . اما با اینکه نمیتوان منکر چنین تاثیری شد ، ولی عامل « اصلی » کاهش شتاب رشد جمعیت در کلیه این جوامع ، همانا شهرنشینی بوده است !

با افت رشد گیاهی جمعیت از جابجائی و یا مهاجرت روستا به شهر یا کاسته شده و یا در حال کاسته شدن است . بهر ترتیب ، میتوان گفت : مهاجرت روستا به شهر بتدریج دیگر تعیین کننده اصلی روند شهرنشینی کشور و پویائی ان خواهد بود . بنا براین ، ریخت شناسی و یا مورفولوژی شهرنشینی متمرکزی که با ان روبرو هستیم ، از این پس ، از پویائی درون بخش شهری یعنی دقیقا" از تحولات سیستم و شبکه شهرهای کشور ، تاثیر خواهد پذیرفت .

دربحث روابط شهر روستا در همین سایت ، هنگامیکه عوامل مهاجرت از روستا به شهر مطرح شد ، با استناد به نظریات ، پاولو سینجر 3 ، جابجائی از روستا به شهر، در توسعه نیافتگی ، حاصل دوگروه عوامل بودند : «عوامل رکودی» و «عوامل تغیر دهنده» . در مهاجرت روستا ئیان به شهر ، بویژه در جامعه ما ، نیروی جابجا کننده مهاجرین بیش از اینکه نیروی جاذبه شهر باشد ، دفع از روستا بود . دفعی که در آغاز بعلت رشد گیاهی جمعیت شکل گرفته و سپس به سبب عدم تحول عمده ای در بخش روستائی ، بصورت وبا کیفیتی که میدانیم ، تداوم یافت . بهمین سبب امکان جذب جابجا شدگان ، یا یگانه شد نشان (انتگراسیون ) با جامعه شهری ، از آغاز شتاب گیری این روند ، بسیار محدود بود . لذا ، از ابتدای شکل گیری روند مذکور و بموازات ان حاشیه نشینی هم شکل گرفت و جامعه شهری با قطبی شدن ، جدا نشینی و چند پارگی خود مواجه شد . یعنی از همان آغاز اگر مهاجر متقاضی کار در اثر وجود تقاضای مشخص و نسبتا " پایدار شهر جذب شهر میشد . قطبی شدن وجدانشینی و چند پارگی و بلاخره حجم حاشیه نشینی بمیزان کنونی نبود . لذا در صورتی

مهاجرت ها در شرایط فرضی فوق تحقق میافتند . میتوانستیم ، نیروی محرکه مهاجرت روستا - شهری را ، عمدتا" ، جاذبه شهری بدانیم .

بنابر این ، در این جا بجائی ها عامل و علت اصلی ، رکود روستا و در نتیجه نیروی دافعه ان بوده است . امکانات شهر اعم از اشتغال وسایر تسهیلات سکونتی نقش فرعی داشته است . در چنین روندی بگونه ای روشن تداوم توسعه نیافتگی ، و در واقع و به تعبیر دیگر عدم تغییر مناسبات اجتماعی ، یا تحقق عدالت اجتماعی بنفع اکثریت جامعه ، بوضوح مشهود است .

درواقع در این مرحله آنچه را شاهدیم ، جابجائی جمعیت از بخش روستائی به بخش شهری است . که انهم عمدتا، در جامعه ما ، در اثر رکود روستا بوقوع پیوست . اکنون طبیعی است که جهت علت یابی چنین روندی توجه مان معطوف به بخش روستائی باشد و عواملی که رکود در بخش روستائی را موجب گردیدند ، بعنوان نیروی محرکه و عامل این مهاجرت ها و بلاخره مشکلات و معضلاتی ، نظیر تمرکز ، بدانیم .

اکنون ، نکته مهم این است که ، در عمل نیروی محرکه فوق چگونه شکل گرفت ؟ در مرحله ای که روند شهرنشینی بطور عمده در اثر جابجائی روستائی به شهر جریان داشت ، علت جابجائی به سبب رکود در روستا بود . یعنی از نظر امکان کسب و کار (حال هرچند این کسب کار در حاشیه وبدون یگانگی با جامعه شهری مقدور گردد. ) روستا قادر به رقابت با شهر نبود . انهم با وجود اینکه شهر با فوق ذخیره نیروی کار مواجه بوده ، توان ایجاد تقاضای کارش هم انگونه که پیش تر ذکر شد ، در واقع انچنان که بعضا" مطرح میگردد ، توان جاذبی نبود . بهمین سبب شهر قادر به انتگره کردن کامل تازه واردین با جامعه خود نمیگردد .

با تداوم این روند همراه با کاهش رشد گیاهی جمعیت ، چنانکه شاهدیم مهاجرت روستا - شهری تدریجا" روبهکاهش نهاده و در عوض جایجائیهای بین شهری ویا درون بخش شهری آغاز شده ورفته رفته بصورت تعیین کننده عمده استقرار فضائی، انهم فعلا متمرکز، درمیآید .

مهاجرت های بین شهری و یادرون بخش شهری هم اکنون بدو صورت ، « جذب به مرکز » و « گریز از مرکز » در حال تحقق اند . جذب بمرکز ان در بسیاری جهات - از جهت عواملی که موجب جابجائی میشوند - شبیه و در واقع تداوم همان مهاجرت های روستا - شهری است . امروزه بدین ترتیب استکه جمعیت و امکانات از مراتب شهریء کوچکتر به مراتب شهریء بزرگتر و عمدتا " تهران جا جا میشوند . تاثیر این جابجائی ها هم بهمان صورت مهاجرت های روستائی است . منتها ، امکان یگانه شدنشان با جوامع کلان شهرها ، احتمالاً " کمی بیشتر از مهاجرین روستائی است . در شرایط کنونی تاثیر عمده شان در شهر نشینیء در جریان ، عمدتا " افزایش حاشیه نشینی است .

جابجائی های که در اثر گریز از مرکز انجام میشوند ، در مرحله کنونی تاثیر مهمی در ریخت شناسی روند شهرنشینی متمرکز ما را دارند . توجه ودقت در علل شکل گیری وبوجود آمدن این جابجائی ها ، بویژه در روند تصمیم گیری ها حائز اهمیت زیادی است .

جابجائی هائیکه بصورت گریز از مرکز در جریان هستند ؛ بخش بسیار کوچک ویا جزئیشان بصورت برگشت بسوی شهرهای کوچکتر وحتی روستاها است . اما بخش اصلی وحتی بعضاً " قریب باتفاق این جابجائی ها در فاصله کم ویا در حریم تهران و یا کلان شهرهای دیگر است . این جا بجائی ها در برخی مواقع ، تحت عناوینی همچون : < مهاجرت معکوس > و < سرریز جمعیت > کلان شهر تعبیر شده اند ، که واقعا تعبیری نادرست و گمراه کننده است . جابجائی های این چینی را نه تنها نمیتوان ، بصورت نقطه عطف ویا تحول جدیدی بشمار آورد . بلکه دقیقاً " حاکی از تشدید و تداوم علل ناشی از توسعه نیافتگی است . تشدید قطبی شدن وجدانشینی جامعه شهری ، در نتیجه رانده شدن اقشاری که توان اقتصادی کمتری دارند ، به حاشیه شهرهای بزرگ ، است . یعنی اگر در آغاز جابجائی ها ناشی از رکود در روستا بود ، یا اینکه رکود در روستا بصورت نیروی دافعه عمل میکرد . اکنون نیروی دافعهء جدیدی در شهر شکل گرفته که حاصل ناتوانی شهر در فراهم آوردن شرایط مطلوبتر ، برای گروههای کم در امداست . نتیجه ان رانده شدن این گروهها به حاشیه شهر میباشد .

بهمین دلیل ، هر چه شهرهای بزرگ دارای امکانات و توان کمتری برای یگانگی جامعه خود با تازه واردین باشند ، در صد حاشیه نشینیشان هم نسبت بکل جمعیت شهر شان بیشتر است . بنا بر این ، علت همهء مشکلاتی که در این زمینه قابل طرح است . بدون هیچ شک و تردیدی تاخیر در توسعه و در نتیجه ضعف در انتگراسیون مذکور است . وضعی که در اثر تقابل سیاست گذاری های جاری با روند های در جریان ، همچون روند شهرنشینی متمرکزکنونی ، تا حد زیادی تشدید هم شده است .

اکنون در ادامه مقوله مورفولوژی شهرنشینیء در جریان ، اگر به مراتب مختلف شهری توجه نمائیم . میبینیم : روند شهرنشینی کنونی کما فی سابق ، گرایش به تمرکز دارد . در تهران وسایر کلان شهرهای اصلی رشد جمعیت شهر کند شده است . ولی رشد جمعیت حاشیه ویا نقاط شهری که در حریم شهر قرار دارند ، بعضاً حتی بادر صد های دورقمی مواجه اند . لازم بیادآوری است که : این پدیده نیز همچون سایر ویژ گیهای روند شهرنشینی متمرکز در غالب کشور های توسعه نیافته قابل مشاهده است . در برخی از این کلان شهرها ، نظیر بوگوتا در کلمبیا ، رشد شهر حتی منفی شده در حالیکه رشد حول ان حدود 10% در سال است . بنا بر این میتوان گفت : در شرایط کنونی تعیین کننده اصلی مورفولوژی شهرنشینی ما ، روند شکل گیری استقرا رها ، حول ویا در منطقه کلان شهری، خاصه کلان شهر تهران است . یا اینکه : تعیین کننده مهم در این وضعیت نیروی دافعه ایست که در کلان شهر شکل گرفته ، در نتیجه ان ، حاشیه شهر در عمل میباید هم پذیرای مهاجرن نقاط دیگر باشد وهم جمعیت دفع شده از کلان شهر را جذب نماید .

انچه باجمال مطرح گردید ، در واقع صورت ویا « شکل » تحقق جابجائی جمعیت وامکانات وروند توزیع وباز توزیع ان در بخش شهری ، شبکه وسیستم شهرها ، مورفولوژی روند شهرنشینی متمرکز کنونی کشور و بلاخره بعد اجتمائی - جمعیتیء ان است . حال با تامل در تاثیر ابعاد اقتصادی وسیاسی بر بعد جمعیتی ، عمده ترین ویژگی ساختاری اقتصادی که میتوان مشاهده نمود ، تداوم عدم تناسب میان بزرگی اقتصاد ومیزان نیروی کار بالقوه جامعه شهری است . عدم تعادلی که ظاهراً در اثر تداوم جابجائی های جمعیتی مرتباً "در حال تشدید است . عدم تعادل مذکور ساختار اشتغال را بگونه ای « مزمن » باتداوم وجود فوق ذخیره

نیروی کار مواجهه نموده است. « فوق » ذخیره، بدین معنی که ساختار اشتغال به میزان وسیعی با اشتغالهای خودگردان (غیر سازمان یافته نظیر واحدهای کسب و کار خانگی و همینطور خانوادگی)، اشتغال کاذب و بیکاری پنهان مواجه است. بنا براین، تا هنگامی که ساختار اشتغال شامل، اشتغالهای سه گانه فوق انهم با ابعاد نسبتاً وسیعی همچون شرایط کنونی باشد، تمرکز با شدت کنونی ادامه خواهد داشت. و بدین ترتیب تمام اقدامات خوشباورانه و بشدت سلبی و دستوری و دستگاه اجرائی هم با کمال تاسف، اب در هاون کوبیدن خواهد بود. همینطور پیشرفت در امور دیگر: از باز دهی نیروی کار گرفته تا کاربرد تکنولوژی و بالابردن مقیاس تولید و بلاخره بهبود سطح معیشت اکثریت جامعه و بسیاری از مشکلات دیگر با موانع ساختاری وسیعی مواجه بوده، از مرحله حرف تجاوز نخواهد کرد. بنا بر آنچه مطرح گردید. جهت شناسائی و در واقع خصلت یابی مشخص تر مورفولوژی شهر نشینی و یا شناسائی تاثیر متقابل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن بر یکدیگر قبل از هر چیز میباید ساختار اشتغال، سازمان یابی کار و بلاخره آنچه در قالب اقتصاد سیاسی کار قابل طرح است، را مورد مطالعه و بررسی همه جانبه قرار داد.

جهت تبیین و شناسائی گرایشهای واقعی ریخت شناسی شهرنشینی و عوامل موثر در آن میباید، **میزان نا همگونی حوزه های مخلف اشتغال** و تاثیر شان بر یکدیگر، مشخص گردد. چون ساختار اشتغال در شرایط کنونی (در شرایط توسعه نیافتگی که کل اشتغال در جامعه هنوز سازمان یافته نیست) دارای ساختاری یکدست نبوده و شامل بخش های متفاوتی، نظیر اشتغال در بخش خصوصی، اشتغال در بخش دولتی، اشتغال در بخش خود گردان و بلاخره اشتغال کاذب است. هر کدام از حوزه های اشتغال (مطابق با نظریه پاول سینجر 4 در توسعه نیافتگی) بخش متفاوتی را تشکیل میدهند، که نسبت به هم نا همگونند، و عملاً با تاثیر متقابل بر یکدیگر، نقش خود را در اقتصاد جامعه ایفا مینمایند. بنا براین، تعیین کنندگیشان هم در محدوده تاثیر متقابلشان بر یکدیگر قابل سنجش و ارز یابی است.

جهت دسترسی به تحقیقات مشخص و مستند لی که بتواند ، احتمالاً" در مورد جزئیات بیشتر ساختار اشتغال در ایران و تبیین ویژگیهای کمی و کیفی آن ، نظریات ویا تحلیلی ارائه نماید، جستجو نمودیم . به استثنای یک مورد ، فعلاً" به تحقیق دیگری دسترسی نداشته ایم .

تنها مطالعه ای که یافتیم ؛ تحقیقی استکه توسط ، دکتر فرهادنعمانی ، و همکارشان دکتر سهراب بهداد ، انجام شده است این تحقیق بصورت کتابی بزبان انگلیسی تحت عنوان « کار و طبقه در ایران » انتشار یافته است . لازم بیادآوری استکه تاکنون موفق به تهیه اصل کتاب نشدیم ، ولی آقای بهداد در باره محتوای کتاب با سایت رادیو زمانه گفتگوئی انجام داده که انرا در فهرست مقالات سایت انجمن جامعه شناسی ایران یافتیم .

« طبقات و نیروی کار در ایران » مصاحبه آقای بهداد :

دودوره پس از انقلاب

" ..... ما میبینیم پیش از انقلاب علقم بیش از دو دهه توسعه اقتصادی

که در ایران انجام شده ، هنوز یک سوم نیروی شاغل در جامعه ایران

خرده بورژوازی است ، که تازه نود در صد انهم سنتی است . سرمایه داران هم بطور عمده خرده پا بودند و سنتی و در کارگاههای کوچک یکنفره ویا دونفره کار میکردند . ولی در این دوره چهل در صد نیروی کار شاغل را کارگران تشکیل میدادند . البته تعداد اندکی نیز ، حدود 5 درصد ، در طبقه متوسط قرار میگیرد . بعد از ان بوروکراتهای بالای دولتی و نیروهای ارتشی هستند که حدود 8 درصد نیروی کار را تشکیل میدهند .

بعد از انقلاب به یکباره اهمیت خرده بورژوازی سنتی زیاد میشود . میزان ان به چهل در صد نیروی شاغل میرسد . مهم این استکه در این دوره طبقه کارگری که چهل در صد بود به بیست و چهار یا بیست و پنج در صد نیروی کار شاغل تنزل پیدا

می‌کند . طبقه متوسط هم در بخش خصوصی کوچک می‌شود . اما در بخش دولتی بزرگ می‌شود . افزایش سرمایه داران فقط در میان سرمایه داران کوچک است .

نسبت کارگران مزد بگیر یعنی طبقه کارگر به سرمایه دارها که پیش از انقلاب شانزده به یک نفر بود (شانزده کارگر بیک سرمایه دار ) در سال 65 به پنج کارگر بیک سرمایه دار کاهش می‌یابد . .....

این کتاب که به زبان انگلیسی و تحت عنوان کار و طبقه اجتماعی نوشته شده است . البته بدون در دست داشتن اصل کتاب ، بویژه ، توجه به تعاریف و مبانی تئوریک ان نمیتوان همهء نتیجه گیری انرا در یافته ، به ان استناد نمود . ولی آنچه در رابطه با مقوله مورد بحث ما میتواند مورد توجه باشد . تاکید بر این واقعیت است که : ساختار اشتغال ، در شرایط ویژه ای قرار دارد ، پس از انقلاب هم در ان تحول عمده ای بوقوع نپیوسته است . حتی در برخی موارد ، آنچه را بعنوان « فوق ذخیره » نیروی کار ( و بنظر ما علت عمده غالب مشکلات و نارسائی ها در جامعه ) مطرح گردی ، افزایش هم یافته است ! بنابر این میتوان چنین نتیجه گرفت : شهرنشینی ما فعلا" با گرایش به تمرکز مواجه است و بعد از انقلاب هم عوامل تمرکز دهنده تشدید یافته اند . در نتیجه ویژگیهای ساختاری که تحقیق و پیش گفته نیز ان تاکید دارد ، ویژگیهایی همچون : خردی ( اتمیزه بودن ) فعالیت ها ، ناپایداری اکولوژی کار ، عدم تعمیق تقسیم اجتماعی کار ، عدم گرایش به کاربرد تکنولوژی و افزایش بازدهی نیروی کار ، به سبب وجود « فوق » ذخیره ان و غیره ، مشخصا" با مورفولوژی شهرنشینی و متمرکز مواجه ایم که ، ویژگیهای ساختاریش ، هرگونه تصمیم گیری و اتخاذ سیاست و برنامه ریزی در این زمینه ها را بشدت مشروط مینماید .

همانطور که مشاهده گردید ، فعلا" ، شهرنشینی ما روندی روبه تمرکز داشته و پویا ترین مرتبه شهری ان کلان شهرها - البته حاشیه کلان شهرها - میباشد . این وضعیت ، ساختاری- تاریخی است و رفع و یا تعدیل ان ، علی الاصول در گرو تحقق توسعه است !

در وضعیت کنونی برخی باساده انگاری راهکار را ، هدایت عقلانی امکانات و استقرارها در فضای کشور براساس برنامه های از پیش تعیین شده - آمایش سرزمین -

میدانند و معتقدند اگر استقرارها را از پیش بصورت عقلایی تعیین کنیم . در آن صورت و در واقع هر چیز مطابق با امکانات از پیش برآورد و شناخته شده ، در جای خود قرار خواهد گرفت ! اما پرسشی که همواره میتوان مطرح نمود ، این است که : اگر قرار نگرفت !؟ تکلیف چه خواهد بود ؟ انوقت عدم مدیریت و یا عدم اجرای صحیح را طرح را مسئول خواهیم دانست !؟ خوب بعد ؟ همان خواهد شد که در بسیاری از طرحهای دیگر شد !؟

در واقع در مرحله کنونی که اکولوژی کار بعلت فوق ذخیره نیروی کار تثبت نشده و ناپدار است . میباید با هدایت آگاهانه و در « تعامل » با روند های در جریان و یا با عواملی که وضع موجود را مشروط میکنند ، زمینه را بتدریج برای سیاست گذاری جهت هدایت استقرارها در مقیاس سر زمین فراهم نمود .

فعلا" تمرکز ادامه دارد و در تحولات بعدی هم عوامل تمرکز دهنده نه تنها کمتر نخواهند شد . بلکه ، تاپشت سر نهادن توسعه نیفتگی همهء تحولات بعدی تشدید کننده تمرکز اند ! تحولاتی از قبیل : روند خصوصی سازی ، سازمانیابی و مدرنیزه شده تر تولید ، هر چند که تحقق اش در شرایط کنونی جزئی (پارسیال) باشد . همینطور ، توسعه و بسط بیشتر روابط درون و بین بخشی و بین المنطقه ای بخشهای اقتصادی ، تاثیرات وسیع نفوذ چند ملیتی ها که بموازات خصوصی سازی امری اجتناب ناپذیر خواهد بود . و بلاخره پدیده های دیگری که فعلا " طرح انها خارج از حوصله این بحث است . همه ء این تحولات تمرکز زا هستند . بنابراین راهکارها باید بادر نظر داشتن این واقعیتها ، مطرح گردند .

با اینکه شهرنشینی ما شرایط خاص خود را دارد . و همه ویژگیهای انرا باتوجه به واقعیت های موجود ان ، میباید بررسی و سنگین سبک نمود . ولی هنگامیکه این ویژگیها را در رابطه با تاثیر متقابلی که در ارتباط با جهان خارج ، که انهم اجتناب ناپذیر خواهد بود، مورد توجه قرار دهیم . در خواهیم یافت : که از یکطرف تحت تاثیر ویژگیهای ساختاری روند های در جریان ، شهرنشینی مان رو به تمرکز است ، و از طرف دیگر از تحولات و ضروریاتی که در جهان امروز در حال شکل گیری است کلی و یا جزئی ، تاثیر می پذیرد .

پدیده ای که در کل جهان در حال شکل گیری است . شکل گیری «شهر- منطقه» هائیسست که بر مناطق خود هژ مونی دارند . امروزه در جهان تعداد شهرهائی که بیش از یک میلیون جمعیت داشته و بتدریج بصورت شهر - منطقه در میابند افزون برسیدد شهر است 5 .

شهر - منطقه ها در سطح جهان ، گوئی : تدریجا" بصورت اجزای یک مجمع الا جزایر شهر- منطقه ء جهانی در میابند که با ارتباط و تاثیر متقابل روز افزونشان بر یکدیگر ، هژمونی خود را بر قلمروهای محلی شان اعمال میکنند . برخی از این کلان شهرها که عمدتا" در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته قرار دارند ، امروزه بصورت کلان شهرهای جهانی (گلوبال سیتی6 ) عمل میکنند . در حقیقت (یعنی با صرف نظر نمودن از تبلیغات و تئوری بافی هائیکه در رابطه با شهر جهانی ویا گلوبال سیتی در غرب مطرح میشود ) جهانی ویا گلوبال بودنشان هم ، قبل از هر چیز به میزان مشارکتشان در اعمال هژ مونی وساطه سرمایه مالی بر اقتصاد و تولید جهانی و تامین منافع ان ، قابل سنجش و ارزیابی است و لا غیر !!

بهر حال غرض طرح این مهم است که : شکل گیری تجمع (اگلومراسیون) شهری گسترده بصورت ، شهر- منطقه ، که عرصه ای در حد یک منطقه شهری را اشغال مینماید . باهمهء مشکلات و معضلاتش ، در حد قریب به مطلق اجتناب نا پذیر است ! چون تمام عوامل موجود که بصورت ویژ گیهای ساختاری مطرح شدند و تحولات عمده ای که در پیش اند نظیر : تداوم خصوصی سازی ، ادغام بیشتر در بازار جهانی و توسعه صادرات ، مدرنیزه کردن اقتصاد، بویژه بخش کشا و رزی ، و بسیاری از تحولات دیگری که در راه اند . همگی را باید بصورت تشدید کننده روند تمرکز و در نتیجه شکل گیری چنین جمع شهری ، بویژه در کشور ما در منطقه کلان شهریء تهران و احتمالا" به نسبت کمتری در چند کلان شهر دیگر کشور ، در نظر داشت .

البته برای روشن شدن کلیه جوانب این دورنما همینطور که بارها در این سایت مطرح نمودیم نیاز به مطالعه و پژوهشهای نظری و میدانی وسیعی است . پژوهشهایی که هر چند بسیار در انجام ان تاخیر شده ، ولی با همه اینها وبا کمال تعجب ، هنوز از پرداختن به ان خبری نیست !؟

اکنون با توجه به وضع موجود و تعیین کننده های ساختاری آن و همچنین دور نمایی که پیش روست . باسانی میتوان در یافت ، تا چه حد ، بیشتر طرحها و برنامه ها و بلاخره سیاست گذاری های جاری ، در این زمینه ، از پیش بن بست و ناکارآمدی خود را رقم زده اند؟! بعنوان مثال در چنین وضعیتی ، فرضاً " طرح جامع تهران قاطعانه خواهان عدم گسترش شهر است؟! برخی خواهان انتقال مرکز کشور میشوند! ؟ و بسیاری از پیشنهادها و سیاست گذاری های ء فرصت سوز دیگری که شاهد انیم .

اگر بپذیریم با توجه به مورفولوژی شهرنشینی متمرکزمان ، جهت پشت سر نهادن آگاهانه و معقول این مرحله از توسعه کشور در زمینه هدایت استقرارهای شهری ، یک استراتژی ء مشخص و قابل دفاع و بیش از همه « ممکن و قابل دسترسی » نیاز داریم . سخن گزارفی نگفته ایم !

در رابطه با لزوم تدوین و تعیین چنین استراتژی ای پرسشهایی متنوعی قابل طرح اند . از ان جمله :

\* آیا هم اکنون دستگاه اجرائی در زمینه هدایت گسترش شهری و یا بطور کلی سازمان یابی فضا ، سیاست گذاری هایش با استراتژی مشخصی اعمال میشود ؟

\* آیا برنامه های پنج ساله توسعه و یا چشم انداز بیست ساله و امثالهم را میتوان دارای چنین استراتژی ای دانست ؟

پاسخ روشن است . البته که بدون استراتژی نیستند . ما هم وجود انرا انکار نمیکنیم ، ولی این استراتژی - فرضاً " استراتژیء ناظر بر طرح جامع تهران - بر چه مبنی ای تدوین شده است ؟ اگر استراتژی مورد بحث ، با توجه به واقعیات موجود تهیه شده اند ، پش چرا باروندهای جاری که شکل دهنده این واقعیت ها هستند در تقابل اند؟! چرا در حالی که گرایش به تمرکز به شدت ادامه دارند و فشار اقتصادی شهروند تهرانی را به حاشیه میراند و مشکل مسکن وضع بحرانی بخود گرفته ، استراتژیء موجود در پی محدودیت گسترش شهر است ؟ و برای

شهر < سقف جمعیتی > تعیین میکند ؟ یعنی در واقع بصورت استراتژی ایجاد بحران ! در آمده است .

\* ایا اهداف چنین استراتژیء فرضی ما باید از پیش توسط این یا ان ارگان بصورت هدف قابل تعقیب تعیین گردد ؟ مثلا " چون با تمرکز مواجه ایم ودستگاه اجرائی بخاطر ان دست بگریبان معضلات زیادی است . هدف ، پیشاپیش بسبب در ماندگی دستگاه اجرائی باید ، عدم تمرکز ، باشد ؟ حتی مرکزکشور را به مکان دیگری انتقال داد!!

همانطور که ملاحظه میگردد در این زمینه پرسشهای بسیاری قابل طرح اند !

\* ایا میتوان پاسخ کلی برای همهء انها ارائه نمود. فرضا" میتوان گفت : اهداف چنین استراتژی ای را وضع موجود ومشروط کننده های ان همراه با اراده وخواست جمعی تعیین خواهند نمود ، ونه این یا ان دستگاه ویا مقام حکومتی! ؟

### نتیجه گیری :

بار دیگر آنچه را که در بحث های قبلی نیز مطرح نمودیم ، البته با پوزش مجدد از تکرارها ، عناصر تشکیل دهنده استراتژی مذکور را مورد توجه قرار میدهیم .

نخست ایا استراتژی هدایت توسعه شهری ویا سازمان یابی فضا در کل کشور ، باید تمامی مراتب شهری ویا کل سرزمین را هماهنگ و هم زمان در بر گیرد ؟ یعنی در پی توزیع متعادل امکانات واستقرار ها در مقیاس سرزمین باشد ؟ پاسخ مشخص : هانطور که در سطور فوق هم مطرح شد . با توجه به ویژگیهای ساختاری ، در شرایط کنونی چنین هدف گیری ای راه بجائی نخواهد برد . چون چنین راهکاری ، در بسیاری جهات با روند های

جاری در تقابل قرار گرفته ، بتدریج کارائی خود را از دست داده و مزید بر علت خواهد شد .  
وضعی که بعنوان مثال هم اکنون اکثر طرحای جامع کلان شهرهایمان با آن مواجه اند ! اکثر  
این طرحها هم اکنون در زمینه های مختلف ، نظیر : مشکل مسکن ، استقرار واحد های صنعتی  
و امور مشابه دیگری که بعضا " باهدف تمرکز زدائی اعمال میشوند . در واقع مزید بر علت  
و تشدید کننده آن شده اند .

جهت تدوین استراتژی مورد بحث ، باید روشهای متعارف و تعریف شده و تکنوکراتیک  
و دوره دیدگان ، را رها نموده ، و با توجه به ضرورت های مشخصی که روندهای در جریان  
مطرح ، و گاه حتی بنوعی دیکته ، مینمایند . در پی تدوین آن بود .

بخش شهری ما ، همانطور که میدانیم ، با جابجائی وسیع جمعیت و امکانات روبروست .  
سمت و گرایش این جابجائی ها از مراتب شهری کوچکتر به مراتب بزرگتر و عمدتا " به  
تهران و سپس به نسبت کمتری کلان شهرهای دیگر کشور است . در تهران و سایر کلان شهرها  
هم تمرکز و تجمع در حاشیه آنها در جریان است . چنین وضعیتی موجب قطبی شدن ،  
جدانشینی و ناهمگونی جوامع این کلان شهرها گردیده است . چرا ؟ چون شهرهای مذکور  
امکان یگانه کردن جابجاشدگان را با جامعه خود ، ندارند ! اکنون هنگامیکه به وضعیت فوق  
توجه نمائیم ، میتوان عناصر عمده استراتژی مورد بحث را تعیین نمود .

روشن است که ما از برنامه ریزی فضائی حال در هر سطح و مقیاسی که تهیه شود . انتظار  
پاسخگوئی ، رفع و یا تعدیل مشکلات اقتصادی ، اجتماعی و شهر و ندان را نداریم . ولی بحق  
میتوان این انتظار را داشت که طرحهای مذکور مشکلات را تشدید نکنند ! بگونه ای نباشند که  
بگویند : صد رحمت به نبودنشان !

اگر برنامه ریزی های اقتصادی ، اجتماعی ( حال کم و یا بیش ) در پی رفع و یا تعدیل  
مشکلات معیشتی و شهروندان است . انتظار این است که : هدایت توسعه شهری بگونه ای باشد  
که برای سیاست گذاری های مذکور حداکثر تسهیلات را ایجاد نماید . منصفانه آیا هم اکنون  
واقعا: چنین است ؟

اخیراً" در خبری خواندم که یک از مسئولین گفته بود: «شهرسازی را فدای مسکن نکنیم.» حال باید از ایشان پرسید تصور ایشان از شهرسازی چیست؟ که انرا نباید فدای مسکن کرد. بنابراین استراتژی مورد بحث باید، در بر گیرنده نکاتی که برخی انرا میتوان بصورت زیر مطرح نمود، باشد

- استراتژی مذکور باید بگونه ای باشد که، دفع جمعیت از شهر به پیرامون انرا را نه تنها تشدید نکند بلکه باعث تعدیل ان هم بشود.

- باید عرصه ساخت و ساز را بصورتی گسترش دهد، که از نظر استفاده از فضای شهری و دسترسی به سهولت ها در عوض تشدید و حتی بنوعی «تشدید!» «حاشیه نشینی، هدایت هایش به تعدیل، و یگانه شدن حاشیه نشینان با جامعه شهر، بیانجامد.

در باره ویژگیهای استراتژی مذکور نکات بسیاری قابل طرح اند. بقسمی که، نهایتاً مجموعه این هدف گیری ها را میتوان، بصورت در خدمت «توسعه» قرار دادن، فضا و امکانت محدود شهری و موجود، تعریف نمود.

باتوجه به برداشت های فوق در مرحله اول باید اولویت اصلی استراتژی سازمان دهی فضاهای شهری در کشور تقویت نقش کلانشهری و تثبیت ارکان کلانشهرها باشد. آنچه کلان شهرهای ما بمیزان نگران کننده ای در کلیه زمینه های مربوط به امکانات یک کلان شهر فاقد آندند. چنین تثبیتی دوهدف اساسی مشخص را در نظر دارد: یکی اینکه با تقویت همه جانبه «استاتوت» کلانشهرها زمینه، برای قوام و تحکیم اجزای اصلی و تعیین کننده شبکه شهرها، فراهم میگردد. دوم اینکه تثبیت فوق بتدریج باعث تثبیت نسبی اکولوژی کار در کل بخش شهری و حتی به تبع ان بخش روستائی خواهد شد.

از نظر هدایت استقرارهای فضائی، اهداف فوق رامیباید در دو محور پیگیری نمود.

- تقویت روابط اقتصادی، اجتماعی، فیزیکی در کلیه نقاط شهری واقع در قلمرو منطقه ای کلان شهر، و امکان ساخت ساز هدایت شده در این قلمرو و از میان برداشتن کلیه محدودیت های

سلبی و یادستوری کنونی تا جایی که بدون محدودیت های کنونی امکاناتی که هم اکنون در کلان شهرها ، بالقوه ، وجود دارند بسیج شده و در محدوده منطقه کلانشهری به ساخت و ساز پردازند .

بنابر این ، هدف گیری نخست رامیتوان بعنوان فراهم آوردن شرایط قانونی برای توسعه همه جانبه روابط درون و منطقه کلان شهری ( اینترا متروپلیتان ) تعریف کرد . دوم و بموازات ان ، تقویت روابط بین مناطق کلان شهری در اولویت نخست قرار میگیرند . تا امکانات بالقوه ای که در کلانشهرهای دیگر هم اکنون (حال بهر دلیل ، حتی بعلت سوداگری و غیره) وجود دارد بموازات تهران بفعالیت پردازند . چون در غیر این صورت ممکن است در آینده سایر کلان شهرها بخشی از جمعیت و امکانات خود را بنفع تهران از دست بدهند .

بنا بر این هدف گیری دوم درمرحله کنونی به تقویت روابط میان مناطق متروپلیتان ویا بگونه ای تنه اصلی شبکه شهرهای کشور محدود خواهد شد.

1. برخی منابع :

2. مشاور برنامه های دوم و سوم و چند طرح های دیگر
3. مشاور تهیه کننده طرح آمایش سرزمین
4. پاولو سینگر : اقتصاد سیاسی شهرنشینی ، انشارات گروه تحقیق مطالعات شهری و منطقه ای
5. پاولو سینگر : اقتصاد سیاسی کار

6. Scott ,a,j,et al in Global City- Region

7. Saskia Sassen in Global City

و داده هائی از مرکز امار ایران

تیر ماه 1387 مهدی کاظمی